صمت از سه‌راهی سرنوشت‌ساز صنعت گزارش می‌دهد

تولید، برون‌سپاری یا واردات؟



دسترسی به بازار باید به سرمایه‌گذاری و یادگیری پیوند بخورد

به‌راستی در بخش صنعت مرز حمایت و خودکفایی کجاست؟

شـهناز صفایـی: هر صنعتی را نمی‌توان راهبـردی نامید و هر کالایی را هم نمی‌تـوان به صرف تولید در داخل، نشـانه قدرت صنعتی دانست. مسئله اصلی این اسـت که کدام توانمندی‌های تولیدی برای امنیت اقتصادی، تداوم فعالیت‌های حیاتی و آینده توسـعه کشـور ضروری‌اند و حمایت از کدام بخش‌ها می‌تواند بـه ایجاد دانش، فناوری و قدرت رقابت منجر شـود. در شـرایطی که تعرفه‌هـا، محدودیت‌های تجاری و حمایت‌های دولتی بیش از گذشته در تعیین مسیر صنعت کشورها نقش پیدا کرده‌اند، تشخیص مرز میان حمایت هدفمند و حمایت‌گرایی بی‌ضابطه اهمیت ویژه‌ای دارد. روزنامه صمت در این گزارش به این موضوع می‌پردازد که انتخاب صنایع راهبردی باید بر اساس چه ملاحظات باشد؟

بسازیم، چالشی برای غو لهای صنعتی

چه بسـازیم؟ یـا چه تولید کنیـم در برابر چه وارد کنیم، شـاید به نظر یک پرسش ساده‌ای می‌آید، اما حتی اقتصادهای پیشرفته صنعتی امـروز نیـز، به علت دگرگونی‌هـای جهانی، برای پاسـخ‌دادن به آن با دشـواری روبه‌رو شده‌اند. دشـواری نه لزوما از کمبود دانش و فناوری، بلکه از پرسش‌های پیچیده‌تری ناشی می‌شود که پشت این سؤال قرار دارند. یک کشور با توجه به جایگاه خود در زنجیره‌های تأمین جهانی، در چـه فعالیت‌هایی می‌تواند ارزش بیافریند؟ کدام توانمندی‌ها را باید حفظ کند و برای دستیابی به کدام‌یک سرمایه‌گذاری کند؟ چه میزان وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی پذیرفتنی است و در چه حوزه‌هایی این وابستگی می‌تواند امنیت و توسعه کشور را به خطر بیندازد؟

این نوشـتار با الهام از بخشـی از تحلیل مؤسسه اقتصاد جهانی کیل در آلمان نوشـته شده که رویکرد اروپا به رقابت صنعتی با چین را نقد می‌کند. هرچند بسـیاری از چالش‌های مطرح‌شـده در آن به شـرایط خاص اروپا مربوط هستند، پرسش بنیادین گزارش برای دیگر کشورها نیـز اهمیت دارد. سیاسـت صنعتی بایـد از شـناخت توانمندی‌های موردنیاز آغاز شود، نه از انتخاب شتاب‌زده ابزارهای حمایتی.

▣ بازار داخلی، اهرمی برای ساختن توان تولید

بـازار داخلـی یکـی از مهم‌تریـن دارایی‌های اقتصادی یک کشـور اسـت. دسترسـی به این بـازار می‌تواند ابزاری بـرای چانه‌زنی، جذب سرمایه‌گذاری و توسعه توان تولید باشد. بااین‌حال، دولت‌ها اغلب بیش از آنکه روشـن کنند دسترسـی به بازار باید به ایجاد چه ظرفیت‌هایی بینجامد، بر دفاع از آن تمرکز می‌کنند. در چنین رویکردی، تعرفه‌ها و محدودیت‌های وارداتی در مرکز سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند، بی‌آنکه پیوند آنها با اهداف صنعتی به‌روشنی تعریف‌شده باشد.

این مسئله به کشورهای در حال‌توسـعه محدود نیست. اقتصادهای پیشرفته‌ای که با رقابت فزاینده چین روبه‌رو شده‌اند نیز ممکن است در واکنش به فشـار رقابتی، بیش از هر چیز به ایجاد مانع در برابر واردات روبیاورنـد. درنتیجه، سیاسـت تجاری به مجموعـه‌ای از واکنش‌ها در برابر یارانه‌های خارجی، تغییر جریان واردات و فشـار بر تولیدکنندگان داخلی تبدیل می‌شـود، درحالی‌که پرسـش اصلی همچنان بی‌پاسـخ می‌ماند. کشور برای رقابت جهانی، تاب‌آوری در برابر اختلال‌ها و حفظ استقلال تصمیم‌گیری خود، به چه توانمندی‌های تولیدی نیاز دارد؟

موانـع تعرفـه‌ای می‌توانـد برای بنگاه‌هـا فرصت موقـت بخرند، اما به‌خودی‌خـود مزیت صنعتی ایجاد نمی‌کنند. به‌تعویق‌انداختن فشـار رقابت به طور خودکار باعث افزایش توان رقابت داخلی نمی‌شود. حتی ممکن اسـت حمایت طولانی‌مـدت، اگر با الزام بـه یادگیری و بهبود عملکرد همراه نباشد، انگیزه تحول را تضعیف کند.

پرسش «چه بسازیم» برای هر دو اقتصاد توسعه‌یافته و درحال‌توسعه اهمیت دارد، هرچند نقطه آغاز آنها متفاوت اسـت. برای گروه نخست، مسـئله ممکن اسـت حفظ دانش تخصصی و زیسـت‌بوم‌های صنعتی پیشـرفته باشـد. برای گروه دوم، مسـئله بیشـتر به ایجاد مهارت‌ها، زیرسـاخت‌ها و شـبکه‌های تولیدی لازم برای ورود به فعالیت‌هایی با ارزش‌افزوده بالاتر مربوط می‌شـود. نبود پاسـخ روشن به چه بسازیم، خطـر جـدی بـرای صنایع اسـت. زیرا سـردرگمی در جـواب دهی ممکن اسـت سیاسـت‌گذاری تجاری را نه نیازهای بلندمدت کشـور، بلکـه صنایعی تعیین کنند که نفوذ سیاسـی بیشـتری برای دریافت حمایت دولتی دارند. نتیجه می‌شـود محدودشدن واردات باشد، بدون آنکه توانمندی‌های ضروری داخلی شـکل گرفته باشـند. ابتدا اهداف اقتصادی-سیاسـی تعریف می‌شوند، سـپس توانمندی‌های لازم برای تحقق آنها شناسـایی می‌شـوند و در نهایت، ابزارهای مناسب انتخاب یا طراحی می‌شوند.

محور نقد گزارش مؤسسـه کیل به سیاسـت‌گذاری اروپا را می‌توان در همین تمایز دید. نقطه آغاز باید تقویت زیست‌بوم صنعتی باشد، نه حمایت از تولیدکنندگان داخلی به هر قیمت. برای کشوری که ارتقای صنعتی را هدف گرفته، کاهش فشار رقابتی تنها زمانی معنا دارد که به یادگیری، سرمایه‌گذاری و افزایش توان تولید منجر شود.

رقابـت بین‌المللی در مراحل گوناگون توسـعه، فشـارهای متفاوتی ایجاد می‌کند. یک اقتصاد صنعتی تثبیت‌شـده ممکن اسـت با رقابتی روبه‌رو شـود کـه وارد بخش‌های پیشـرفته و حیاتی آن شـده‌اند. در مقابل، یک اقتصاد درحال‌توسـعه ممکن است در پی ایجاد صنایع تازه باشد، درحالی‌که رقبای خارجی از مقیاس تولید بزرگ‌تر، شبکه تأمین گسترده‌تر و توان فناورانه بالاتری برخوردارند.

واکنـش اولیه در هـر دو وضعیت می‌تواند افزایـش تعرفه‌ها، اعمال محدودیت‌هـای وارداتی یا مقابله با رویه‌های جاری تجاری باشـد. این ابزارها ممکن است برای رفع برخی آسیب‌پذیری‌ها ضروری باشند، اما انتخاب آنها پیش از تعیین هدف، خطر میکس کردن دو مسـئله را به همـراه دارد. کاهش فشـار بر بنگاه‌های موجود لزومـاً به معنای ایجاد قدرت تولیدی پایدار نیست. پیش از مداخله باید روشن باشد که کشور در کـدام صنعت، با چـه رقبایی و با اتکا به چه مزیت‌هایی قصد رقابت دارد. میـان حمایت از تولیدکنندگان داخلـی و اطمینان از وجود یک توانمندی ضروری برای امنیت یا توسـعه کشـور، تفاوت مهمی وجود دارد. اولی بیشـتر به شـرایط رقابت بنگاه‌ها مربوط است، اما دومی به محل اسـتقرار، عمق و دوام ظرفیت تولیدی می‌پردازد. یک سیاسـت ممکن اسـت در تحقق یکی موفق باشد و در دیگری ناکام بماند. برای نمونـه، گران‌ترکردن تعرفه خودروهـای وارداتی، به‌خودی‌خود صنعت رقابت‌پذیـر ایجاد نمی‌کنـد. جایگزینی یک تأمین‌کننـده خارجی با تأمین‌کننده‌ای دیگر نیز لزوما به شکل‌گیری دانش مهندسی یا ظرفیت تولید داخلی نمی‌انجامد. تنوع‌بخشـی به منابع تأمین، تولید داخلی و رقابت‌پذیری بین‌المللی اهدافی مرتبط هسـتند، امـا نمی‌توان آنها را جایگزین یکدیگر دانست.

صنایع راهبردی؛ حمایت از تولید یا ساخت توانمندی؟



در همین راسـتا علی میرزایی‌سیسـان، پژوهشـگر حوزه صنعت با تأکید بـر ضرورت بازنگری در معیارهای انتخـاب صنایع راهبردی به صمت گفت: همه صنایع راهبردی نیسـتند و هر کاهش سـهم بازار نیز به معنای افزایش آسیب‌پذیری ملی نیست. تولید داخلی همه کالاهای مصرفی نمی‌تواند هدفی عمومی و بی‌قیدوشـرط باشـد. چنین بلندپروازی، بدون توجـه به هزینه و مقیاس اقتصادی، ممکن اسـت امنیت اقتصادی را به توجیهی نامحدود برای حمایت‌گرایی تبدیل کند. وی افزود: پرسش دقیق‌تر این است که ازدست‌رفتن کدام توانمندی‌ها، یا ناتوانی در ایجاد آنها، می‌تواند کارکردهای حیاتی کشور، توان واکنش به بحران یا چشم‌انداز توسعه بلندمدت آن را تهدید کند.

میرزایی‌سیسان با بیان اینکه پاسخ به این پرسش مستلزم تفکیک نیازهای تأمینی از توانمندی‌های تولیدی اسـت، اظهار کرد: پاسخ مستلزم تمایز میان محصولاتی است که باید به‌طور مطمئن تأمین شوند و توانمندی‌هایی که باید در داخل وجود داشـته باشند. برخی آسیب‌پذیری‌ها را می‌توان با تنوع‌بخشی به واردات، ایجاد ذخایر یا همکاری‌های بین‌المللی قابل اتکا کاهش داد. برخی دیگر ممکن است به تولید داخلی نیاز داشته باشند، آن هم نه صرفا در قالب یـک خط تولید، بلکه همراه با تخصص مهندسـی، شـبکه تأمین‌کنندگان و دانش عملی لازم برای تداوم فعالیت.

وی خاطرنشـان کرد: این تمایز در سیاسـت توسعه نیز تعیین‌کننده است. دسترسـی به یک محصول پیشـرفته با دسـتیابی به توان طراحی، ساخت، نگهداری و بهبود آن یکسان نیست. یک کشور می‌تواند مصرف‌کننده گسترده فناوری‌های پیچیده باشد، بی‌آنکه توانمندی تولیدی خود را ارتقا داده باشد.

این پژوهشـگر حوزه صنعت با اشـاره به ضرورت ارزیابی نیازهای راهبردی پیش از تخصیـص حمایت‌های دولتی ادامه داد: ارزیابـی نیازهای راهبردی باید پیش از انتخاب صنایع مشـمول حمایت انجام شود. در غیر این صورت، اهمیت راهبردی به برچسبی تبدیل می‌شود که پس از جلب حمایت سیاسی بـه هر صنعت شـاید تعلق می‌گیرد. میرزایی‌سیسـان در ادامـه با تأکید بر ضرورت تغییر معیارهای سـنجش موفقیت صنعتـی گفت: موفقیت صنعتی معنایی فراتر از کاهش واردات یا افزایش تعداد کارخانه‌ها دارد. معیار مهم‌تر، توان حفظ، سـازگارکردن و گسترش یک قابلیت تولیدی در زمان نیاز است. بنابراین، پرسـش تنها این نیسـت که دولت چه ابزارهـای تجاری در اختیار دارد، بلکه این اسـت که آیا این ابزارها به ارزیابی روشنی از نیازهای تولیدی کشـور متصل شده‌اند یا نه. این پژوهشگر حوزه صنعت با اشاره به محدودیت ابزارهای تجاری در ایجاد توانمندی تولیدی گفت: اقدامات مرزی، مانند تعرفه و محدودیت واردات، عمدتا قیمت یا حجم کالاهای وارداتی را تغییر می‌دهند. این اقدامات ممکن است فشـار بر تولیدکنندگان داخلی را کاهش دهند، اما به‌تنهایی تعیین نمی‌کنند که سـرمایه‌گذاری به کدام فعالیت‌ها هدایت شود، چه دانشـی توسـعه یابد یا پژوهش و توسـعه بر چه مسـائلی متمرکز شود. این محدودیت درباره بنگاه‌هایی که در چند کشـور فعالیت می‌کنند، اهمیت بیشـتری دارد. وی افزود: تعرفه حمایتی ممکن است تولید داخلی را تشویق کند، امـا پیامدهای دیگری نیز محتمل‌اند. تأمین‌کنندگان می‌توانند مسـیر صادرات را تغییر دهند، حاشـیه سـود کمتری بپذیرند یا بازار را از کشـوری دیگر تأمین کنند. ازاین‌رو، سـرمایه‌گذاری داخلی یکی از پیامدهای احتمالی تعرفه است، نه نتیجه‌ای تضمین‌شده.

میرزایی‌سیسـان با بیان اینکه ایجاد توانمندی صنعتی به سیاستی فراتر از محدودیت‌های تجاری نیاز دارد، خاطرنشـان کـرد: اگر هدف، ایجاد یا حفظ یک توانمندی مشخص باشد، سیاست باید مستقیم به الزامات سرمایه‌گذاری و تولید رقابت‌پذیر بپردازد. ابزارهای تجاری باید در چارچوبی گسترده‌تر قرار گیرند که زیرسـاخت، انرژی، مهارت، تأمین مالی، پژوهش و توسعه و شبکه تأمین‌کننـدگان را در برمی‌گیرد. چنین رویکردی به هماهنگی میان نهادهای مسئول تجارت، صنعت، رقابت، آموزش، سرمایه‌گذاری و امنیت ملی نیاز دارد.

وی ادامه داد: دولتی که از یک‌سـو خواهان جذب سـرمایه‌گذاری و انتقال دانش اسـت و از سوی دیگر، بدون تمایزگذاری روشن، مسیر ورود فناوری و همکاری صنعتی را مسـدود می‌کند، با تعارضی اساسـی در سیاست‌گذاری روبه‌رو می‌شـود. ساختن زیسـت‌بومی صنعتی و پیشرفته، مستلزم سازگاری میان سیاست‌های تجاری، فناورانه و سرمایه‌گذاری است.

▣ بلندپروازی صنعتی متناسب با ظرفیت کشور

این پژوهشگر حوزه صنعت با تأکید بر لزوم تناسب سیاست‌های صنعتی با شرایط اقتصادی کشـور بیان کرد: بلندپروازی صنعتی زمانی ثمربخش است که بر شـناخت دقیق توان و محدودیت‌های کشـور استوار باشد. یک اقتصاد پیشرفته ممکن است به حفظ دانش تخصصی، تداوم فعالیت تأمین‌کنندگان حیاتی و جلوگیری از فرسـایش زیست‌بوم صنعتی خود نیاز داشته باشد. در مقابل، یک اقتصاد درحال‌توسـعه ممکن اسـت ابتدا به ایجاد توانمندی‌های پایه، تقویت تأمین‌کنندگان محلی و فراهم‌کردن مسیر گذار از تولید ساده به فعالیت‌های پیچیده‌تر نیازمند باشد.

وی افزود: دامنه مناسـب مداخله به اندازه بازار، منابع مالی دولت، ظرفیت نهادی و دسترسـی به بازارهای منطقه‌ای بسـتگی دارد. صرف تعیین شروط برای ورود به بازار، بدون فراهم‌بودن شرایط مناسب کسب‌وکار، تضمینی برای جذب سرمایه‌گذاری نیست.

میرزایی‌سیسان با اشاره به اهمیت همکاری‌های منطقه‌ای در توسعه صنعتی اظهار کرد: اگر بازار داخلی به‌تنهایی مقیاس لازم برای تولید کارآمد را فراهم نکند، همکاری منطقه‌ای می‌تواند بخشـی از راهبرد باشـد. انتخاب کشورها لزوماً میان خودکفایی کامل و وابسـتگی بی‌قیدوشـرط بـه تأمین‌کنندگان خارجی نیست. هدف می‌تواند ترکیبی قابل اتکا از توانمندی داخلی، همکاری منطقه‌ای و منابع متنوع تأمین خارجی باشد که با منابع و اولویت‌های کشور تناسـب دارد. وی خاطرنشـان کرد: در همین چارچـوب، نباید دانش فنی و مالکیت فکری را جایگزین توان تولید دانسـت. تصور اینکه طراحی و نوآوری همـواره در یک کشـور باقی می‌ماند و تولید صرفـاً فعالیتی کم‌ارزش و قابل واگذاری اسـت، می‌تواند پیوند میان سـاخت، یادگیری و نـوآوری را نادیده بگیرد. مسئله فقط مالکیت یک فناوری نیست، بلکه توان بکارگیری، اصلاح و توسعه آن در فرایند واقعی تولید نیز اهمیت دارد.

میرزایی‌سیسـان با اشـاره به نقش دولت در ایجاد و تقویت توانمندی‌های صنعتی گفت: هنگامی که یک توانمندی برای آینده صنعتی کشـور ضروری تشـخیص داده می‌شـود، دولت می‌تواند در چارچوب تعهدات حقوقی خود، اعطای حمایت عمومی یا دسترسی به بازار را به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های داخلی پیوند دهد. بااین‌حال، هدف لزوما نباید امتیازدادن به بنگاه‌هایی باشد کـه مالکیت داخلی دارند. سـرمایه‌گذاری خارجی نیز می‌تواند در سـاختن توانمندی ملی نقش داشته باشد، مشروط بر آنکه دانش، مهارت و پیوندهای تولیدی موردنیاز را ایجاد کند.

وی افزود: تولید در داخل کشـور با تولید توسـط شرکت‌های متعلق به آن کشـور یکسان نیسـت. همچنین، وجود یک کارخانه در خاک کشور لزوماً به معنای شکل‌گیری توانمندی عمیق داخلی نیست. بومی‌سازی را نباید صرفا با مونتاژ یا استقرار یک واحد تولیدی خارجی برابر دانست.

ایـن پژوهشـگر دانشـگاه علـم و صنعـت با بیـان اینکه سـنجش عمق صنعتی‌شـدن به بررسـی فعالیت‌های واقعی در داخل کشور نیاز دارد، اظهار کرد: برای سـنجش عمق صنعتی‌شدن باید پرسید که چه فعالیت‌هایی واقعاً در داخل انجام می‌شـوند. آیا سرمایه‌گذاری به ارتقای مهارت کارکنان و توان تأمین‌کننـدگان محلی کمک می‌کند؟ آیا دانش مهندسـی و توان نگهداری تجهیزات شـکل می‌گیرد؟ آیا واحدهای داخلی می‌توانند مسائل فنی را حل کنند، تولید را با شرایط تازه سازگار سازند و پس از پایان دوره اولیه حمایت، به فعالیت اقتصادی ادامه دهند؟

وی ادامه داد: الزامات سـرمایه‌گذاری باید بر پایه پاسـخ به این پرسـش‌ها تعیین شـوند، نه صرفا براسـاس ارقام کلی سرمایه‌گذاری یا تعهدات نمادین. یک واحد مونتاژ ممکن است نقطه آغاز مناسبی برای یادگیری باشد، اما نباید خودبه‌خود معادل یک زیست‌بوم صنعتی پایدار تلقی شود.

میرزایی‌سیسـان با اشـاره به ضرورت تفکیک اهداف سیاستی خاطرنشان کـرد: همچنین باید اهـداف مختلف سیاسـتی را از یکدیگـر تفکیک کرد. استانداردهای زیست‌محیطی می‌توانند تولید پاک‌تر را تشویق کنند، بی‌آنکه لزوما ظرفیت داخلی را افزایش دهند. قواعد مالکیت نیز ممکن اسـت کنترل یک بنگاه را تغییر دهند، بدون آنکه توان فناورانه آن را بهبود بخشند. هر ابزار باید بر اساس هدفی که واقعاً دنبال می‌کند ارزیابی شود.

▣ حمایت عمومی به شرطها و شروطها

این پژوهشـگر حوزه صنعت با تأکید بر ضرورت هدفمندبودن حمایت‌های دولتی گفت: اهداف صنعتی و سیاسـی کشـور باید به‌گونه‌ای تعریف شـوند که یکدیگر را تقویت کنند و امکان پاسـخ‌گویی را افزایش دهند. در غیر این صورت، سیاسـت صنعتی ممکن است به ابزاری برای تأمین منافع گروه‌های خاص تبدیل شود و پرسش اصلی، یعنی اینکه کشور برای تأمین منافع ملی خود چه باید تولید کند، به حاشیه برود.

وی افزود: امنیت اقتصادی نباید بدون بررسـی آسیب‌پذیری‌های واقعی، به برنامه‌ای کلی علیه کشورهای مشخص تبدیل شود. به همین ترتیب، حمایت مالـی از صنعت نباید جایگزین راهبرد صنعتی شـود و صفـی پایان‌ناپذیر از متقاضیـان یارانه ایجاد کند. حمایت باید بـه فعالیت‌هایی اختصاص یابد که توان پیشبرد اهداف صنعتی کشور را دارند و عملکردشان قابل ارزیابی است.

میرزایی‌سیسـان خاطرنشـان کرد: هر تصمیم حمایتی باید روشن کند که کـدام توانمنـدی هدف قرار گرفته، چـرا اهمیت دارد، چه آسـیب‌پذیری را برطرف می‌کند و مداخله قرار اسـت چه نتیجه‌ای داشـته باشد. شاخص‌های سنجش پیشـرفت، زمان بازبینی و شرایط اصلاح یا پایان حمایت نیز باید از ابتدا مشـخص باشـند. وی با بیان اینکه منابع عمومی باید در خدمت اهداف قابـل دفاع قرار گیرند، ادامه داد: منابع عمومی می‌توانند در توسـعه صنعتی نقشی مؤثر ایفا کنند، اما باید در خدمت هدفی عمومی و قابل دفاع باشند، نه توجیهی برای حفظ نامحدود بنگاه‌های خاص.

این پژوهشـگر حوزه صنعت با اشـاره به ضرورت ارزیابی واقع‌بینانه روابط تجاری با شـرکا و رقبا اظهار کرد: همین منطق درباره شرکا و رقبا نیز صدق می‌کند. وابسـتگی به تأمین‌کننده‌ای در یک کشـور دوسـت ممکن است از نظر سیاسـی با وابسـتگی به یک رقیب متفاوت باشـد، اما روابط دوسـتانه به‌تنهایی تداوم تأمین را تضمین نمی‌کند و جای ارزیابی ظرفیت تولید داخلی را نمی‌گیـرد. وی افزود: همچنین، رقابت ناعادلانه و وابسـتگی بیش‌ازحد دو مسـئله متفاوت‌اند. اولی به رویه‌ها و شـرایط تجارت مربوط می‌شـود. دومی به این پرسـش می‌پردازد که آیا در شـرایط نامسـاعد، دسترسـی به اقلام و توانمندی‌های ضروری ادامه خواهد یافت یا نه. هرکدام به شـواهد، توجیه و ابزارهای متناسب با خود نیاز دارند.

میرزایی‌سیسان با اشـاره به اهمیت توجه به پیامدهای حقوقی و اقتصادی سیاست‌های صنعتی بیان کرد: هزینه‌های حقوقی و اقتصادی رقابت صنعتی در سـطح بین‌الملـل بایـد از ابتدای تدویـن راهبرد برای ذینفعـان داخلی و خارجی روشـن باشـند. نکته مهم دیگر بازی در چارچـوب قوانین تجاری بین‌الملل است. دولت‌ها باید تعهدات خود را در چارچوب قواعد تجـارت بین‌الملل، موافقت‌نامه‌های سـرمایه‌گذاری، ترتیبات منطقه‌ای و قوانین داخلی بررسـی کنند، زیرا هر مداخله‌ای در تجارت جهانی مجاز نیسـت. هرچند آمریکا دیگر کمتر به این قواعـد پایبنـد مانده و کشـورهای غربی نیز چین را به نقـض اصول تجارت منصفانه متهـم می‌کنند، نادیده‌گرفتن تعهدات تجاری می‌تواند کشـورها را ناگزیر به بازنگری در سیاست صنعتی خود کند.

این پژوهشـگر حوزه صنعت با اشـاره به ضرورت ارزیابی آثار سیاست‌های تجـاری بر بخش‌هـای مختلف اقتصاد گفت: اگر کشـوری بـا قیمت‌گذاری غیرواقعـی محصـولات صادراتی، بـازار را مختل کند، سیاسـت‌گذاران باید پیامدهـای اقتصـادی و تجـاری آن برای صنایـع خود و گزینه‌هـای مقابله را بسـنجند. ایـن ارزیابی باید منافع ملـی را در اولویت قـرار دهد و مبنای سیاسـت‌گذاری برای کاهش هزینه‌های احتمالی بر صنایع، مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان پایین‌دستی، صادرکنندگان و بودجه عمومی باشد. حمایت از یک حلقه زنجیره تولید ممکن است هزینه فعالیت حلقه‌های دیگر را افزایش دهد و این پیامد نباید نادیده بماند.

میرزایی‌سیسـان در ادامه با تأکید بر ضرورت جمع میان واکنش‌های فوری و برنامه‌ریزی بلندمدت اظهار کرد: حکمران باید اقدام فوری در جنگ تجاری و برنامه‌ریزی بلندمدت را باهم در نظر بگیرید که لزوماً متعارض نیستند. مثلا کنترل واردات می‌توانند فرصتی موقت برای کاهش فشار رقابتی فراهم کنند. البته دولت باید از این فرصت برای ایجاد چارچوبی منسجم جهت توسعه توان تولید بهره بگیرد، نه آنکه کاهش فشار رقابتی را به هدفی مستقل تبدیل کند. البته ریسک برای صنایع داخلی زمانی پدید می‌آید که واکنش‌های اضطراری، بـدون تصمیم آگاهانه و ارزیابی روشـن، به راهبرد دائمی تبدیل شـوند. این مسـئله از نگرانی‌هـای مطـرح در نقد مؤسسـه اقتصاد جهانـی کیل آلمان درباره سیاسـت اروپا در برابر چین اسـت. از نگاه ایـن منتقدان، مجموعه‌ای از تعرفه‌ها، یارانه‌ها و اسـتثناهای بخشـی ممکن اسـت به سیاست صنعتی تثبیت‌شده تبدیل شود، بی‌آنکه هدف مشترک و نتیجه مورد انتظار آن روشن باشد. چنین وضعیتی، مرز میان اقدام موقت و جهت‌گیری بلندمدت را مبهم می‌کند.

وی در پایان خاطرنشـان کرد: ازاین‌رو، حمایت موقت از صنایع داخلی باید با اهداف مشـخص، تعهدات معتبر سرمایه‌گذاری و بازنگری منظم سیاست‌ها همراه شود. حمایت هدفمند کوتاه‌مدت می‌تواند ابزاری برای ایجاد توانمندی پایدار در چند صنعت منتخب باشد، نه سازوکاری برای تداوم حمایت مالی از طیف گسترده‌ای از بازیگران داخلی در برابر رقبای چینی. معیار موفقیت نیز باید توانمندی ایجادشده باشد.

سخن پایانی

بنا بر این گزارش و به اعتقاد کارشناسـان کشـوری که در پی بقای صنعتـی و رفاه اقتصادی بلندمدت اسـت، ابتدا بایـد توانمندی‌های صنعتـی موجـود و ظرفیت‌های حیاتـی موردنیاز خود بـرای رقابت بین‌المللی را بشناسد. تنها پس از این شناخت می‌تواند بازار، سرمایه و دیپلماسی را برای ساختن آن ظرفیت‌ها بسیج کند. بنابراین، انتخاب ابزارهـای حمایتی از صنایـع داخلی باید تابع شـناخت ظرفیت‌ها و نیازهای صنعتی و تحولات بین‌الملل باشد.